

نقدی بر منشور حقوق و مسئولیت‌های زنان در نظام جمهوری اسلامی ایران

ناصر قربان‌نیا

عضو هیئت علمی دانشگاه مفید

تاریخ دریافت: ۸۴/۵/۱

تاریخ تأیید: ۸۴/۶/۲

چکیده

شورای محترم عالی انقلاب فرهنگی منشوری با عنوان «منشور حقوق و مسئولیت‌های زنان در جمهوری اسلامی ایران» به تصویب رسانده و آن را یک سند مرجع در سیاستگذاری امور فرهنگی و اجتماعی و نیز مبنای معرفی و تعیین جایگاه زن در نظام جمهوری اسلامی ایران در مجامع بین‌المللی تلقی نموده است. اصل این اقدام و تلاش تدوین‌کنندگان پیش‌نویس منشور ستودنی است، اما شایسته بودن یک اقدام هرگز مانع نقد و بررسی مفاد آن نمی‌شود. در این نوشته کوتاه سعی شده است مهم‌ترین ایرادهای وارد بر منشور بیان گردد. واژگان کلیدی: حقوق زنان، سیاستگذاری، قانون نگاری.

مقدمه

شورای عالی انقلاب فرهنگی در جلسه مورخ ۳۱ / ۶ / ۱۳۸۳ خود به پیشنهاد شورای فرهنگی و اجتماعی زنان، «منشور حقوق و مسئولیت‌های زنان در جمهوری اسلامی ایران» را به عنوان یک سند مرجع در سیاستگذاری امور فرهنگی و اجتماعی در سه بخش و پنج فصل و ۱۴۸ بند به تصویب رساند. این منشور که به صورت ماده واحده از تصویب شورای مزبور گذشته است، کلیه دستگاه‌های ذیربط را مکلف نموده بر حسب وظایف دستگاهی و سازمانی جهت سیاستگذاری، اتخاذ تدابیر قانونی، تصمیمات و برنامه‌ریزی راجع به زنان، قواعد و اصول مندرج در این منشور را رعایت نمایند. این منشور همچنین مبنای معرفی و تبیین جایگاه زن در نظام جمهوری اسلامی ایران در مجامع بین‌المللی تلقی گردیده است.

در مقدمه تأکید شده است که «این منشور اهتمام بر تبیین حقوق و تکالیف زنان در اسلام داشته و مبتنی بر قانون اساسی، اندیشه‌های والای بنیان‌گذار جمهوری اسلامی و رهبر معظم انقلاب و با بهره‌گیری از سند چشم‌انداز بیست ساله و سیاست‌های کلی نظام و با لحاظ قوانین موجود و خلأها و کاستی‌های آن و به منظور تحقق عدالت و انصاف در جامعه زنان مسلمان می‌باشد».

شورای فرهنگی و اجتماعی زنان نهادی است که توسط شورای عالی انقلاب فرهنگی با هدف سیاستگذاری در مسائل فرهنگی و اجتماعی زنان و ایجاد هماهنگی‌های لازم در این زمینه ایجاد

شده است. برخی از وظایف و اختیارات این شورا عبارت است از: «تدوین سیاست‌های لازم به منظور ایجاد زمینه‌های مساعد برای رشد شخصیت زن و تسریع در بازیابی ارزش و کرامت انسانی و تأمین حقوق همه جانبه زنان بر پایه موازین اصیل اسلام، تدوین سیاست‌های لازم به منظور شناخت و ریشه‌یابی و مقابله با مظاهر منحط فرهنگ‌های بیگانه و انحرافات اخلاقی و نیز زدودن بقایای بینش‌های متحجر که به نام مذهب در جامعه وجود دارد و آثار ستم و تبعیض که از دوران نظام طاغوتی بر جامعه بانوان تحمیل شده است، بررسی زمینه مشارکت زنان در فعالیت‌های سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی و رفع مشکلات و موانع موجود در راه گسترش این گونه فعالیت‌ها و برنامه‌ریزی برای تقویت هر چه بیشتر نهاد خانواده».

نظر به جایگاه رفیع شورای عالی انقلاب فرهنگی که شخصیت‌های برجسته فرهنگی کشور عضویت آن را دارند و تحت ریاست رئیس جمهور فعالیت می‌کند، توقع بیشتری از مصوبات آن می‌رود. این نوشته با اذعان به پاره‌ای از نکات مثبت منشور، به نقد آن پرداخته، مهم‌ترین ایرادهای وارد بر آن را بازگو می‌کند. قبل از ورود به مباحث اصلی مطرح در منشور بیان دو نکته ضروری است:

الف) تصویب در قالب ماده واحده: شورای عالی انقلاب فرهنگی یا هر نهاد سیاستگذار علی‌الاصول حق دارد به نهادهای کارشناسی خود اعتماد کرده و آن را چه آنان با دید کارشناسانه تدوین نموده‌اند در قالب ماده واحده به تصویب رساند، اما بی‌تردید این شیوه از آسیب‌هایی رنج می‌برد. بی‌تردید اگر منشور به صورت تفصیلی و بند به بند در شورا مورد بحث و گفت‌وگو قرار می‌گرفت اشکالاتی که به نظر صاحب این قلم می‌رسد از نگاه تیزبین اعضای آن مخفی نمی‌ماند.

البته این ترتیب در نهادهای دیگر هم‌گام به صورت استثنایی رخ داده است، مثلاً بخش مهم قانون مدنی در سال ۱۳۱۳ در قالب ماده واحده به تصویب رسید. قانون مجازات اسلامی که هم از حیث شکل و هم از حیث محتوا دارای اشکالاتی است هرگز در صحن علنی مجلس به بحث گذاشته نشده است، بلکه برای دومین بار به صورت آزمایشی مجلس اجازه اجرای آن را صادر کرده است. قانون مزبور قانون آزمایشی مصوب کمیسیون حقوقی و قضایی مجلس است که مطابق قواعد حقوقی تنها به طور موقت و به صورت استثنایی و اضطراری قابلیت اجرا دارد.

بی‌تردید سیاستگذاری نیازمند دقت و تأمل بیشتری است.

ب) تناسب اندک مفاد منشور با سیاستگذاری: هرچند منشور «سند مرجع در سیاستگذاری در امور فرهنگی و اجتماعی» نامیده شده است، تناسب مفاد آن با سیاست اندک است، اگر نگوئیم آن چه نگاشته شده است اساساً سیاستگذاری نیست. منشور به قانون‌گذاری شباهت بیشتری دارد تا سیاستگذاری.

نقدی بر منشور حقوق و مسئولیت‌های زنان در نظام جمهوری اسلامی ایران ۱۱۵

اگر قرار است شورای انقلاب فرهنگی سیاستگذاری کند طبعاً می‌بایست سیاست‌های کلی را تدوین نماید؛ تدوین سیاست در ۱۴۸ بند توسط شورا؟! از جای جای منشور از مقدمه تا متن چنین بر می‌آید که تدوین‌کنندگان تفکیک چندانی میان قانون‌گذاری و سیاستگذاری قایل نبوده‌اند. عبارات ذیل به خوبی این ادعا را روشن می‌کند:

«منشور... با تکیه بر شناخت و ایمان به خداوند متعال و با هدف تبیین نظام‌مند حقوق و مسئولیت‌های زنان... تدوین گردیده است.» (ص ۱)

«آیا تبیین نظام‌مند حقوق و مسئولیت‌ها» را می‌توان سیاستگذاری دانست؟
«از آن جا که این منشور فقط درصدد بیان حقوق زنان می‌باشد حقوق سایر اقشار اجتماعی در آن ذکر نشده است...» (ص ۲ و ۳) تأکید بر این است که منشور تنها مبین حقوق زنان (و مسئولیت‌ها) است. آیا تبیین حقوق یعنی سیاستگذاری؟

برخی از وظایف شورای فرهنگی _ اجتماعی عبارت است از: تدوین سیاست‌های لازم به منظور ایجاد زمینه‌های مساعد برای رشد شخصیت زن و تسریع در بازیابی ارزش و کرامت انسانی و تأمین حقوق همه جانبه زنان بر پایه موازین اصیل اسلام، تدوین سیاست‌های لازم به منظور شناخت و ریشه‌یابی و مقابله با مظاهر منحط فرهنگ‌های بیگانه و انحرافات اخلاقی... .

آیا این منشور سیاستی است که زمینه مساعد برای رشد شخصیت زن فراهم می‌کند؟ بازیابی ارزش و کرامت انسانی را تسریع می‌بخشد؟ مگر شخصیت و کرامت انسان تنها با تبیین حقوق و مسئولیت‌های آنها تحقق می‌یابد؟ این منشور زمینه مساعد برای تأمین حقوق همه جانبه زنان بر پایه موازین اسلام را ایجاد کرده است؟ اساساً تأمین همه جانبه حقوق بدون توجه به ضمانت اجرا امکان‌پذیر است؟ منشور خود تأکید دارد که درصدد بیان نحوه اجرای حقوق نیست. بدون بیان نحوه اجرا حقوق همه جانبه چگونه تأمین می‌گردد؟ سیاست‌های لازم به منظور شناخت و ریشه‌یابی و مقابله با مظاهر منحط فرهنگ‌های بیگانه و انحرافات اخلاقی در کجای منشور وجود دارد؟ هر چند نام منشور «منشور حقوق و مسئولیت‌ها» است. «تدوین سیاست لازم برای زدودن بقایای بینش‌های متحجر که به نام مذهب در جامعه وجود دارد و آثار ستم و تبعیضی که از دوران نظام طاغوتی بر جامعه بانوان تحمیل شده که...» که از وظایف شورای فرهنگی اجتماعی زنان است ولی در کجای این منشور یا منشور دیگر آمده است؟ تدوین این منشور گویا از سال ۱۳۶۷ آغاز شده و این انتظار نامعقولی نیست که باید در این دوره بسیار طولانی، سیاستگذاری همه جانبه در حوزه زنان صورت می‌گرفت.

اما اشکال‌های این منشور را در چند محور کلی جای داد که به اختصار در این نوشته به بیان آنها می‌پردازیم.

۱- مبانی و اصول

توجه به مبانی را باید از حسن‌های منشور دانست، اما متأسفانه هیچ تناسبی میان مبانی ذکر شده و حقوق و مسئولیت‌های مندرج در منشور وجود ندارد، بلکه برعکس از این مبانی که به رسمیت شناخته شده برابری میان زنان و مردان در حقوق و مسئولیت‌ها نتیجه می‌شود. به تصریح منشور «مبنای اساسی منشور بر این اعتقاد بنیادین استوار است که در اسلام زن و مرد در فطرت و سرشت، هدف خلقت، برخورداری از استعدادها و امکانات، امکان کسب ارزش‌ها، پیشتازی در ارزش‌ها و پاداش و جزای اعمال فارغ از جنسیت در برابر خداوند یکسان می‌باشند و فقط به واسطه رشد همه جانبه انسانی در سایه دانش و علم، تقوای الهی و ایجاد جامعه‌ای شایسته بر یکدیگر مزیت دارند».

تردید نمی‌توان کرد که از این مبنا برابری زن و مرد در حقوق و تکالیف به دست می‌آید نه حقوق و مسئولیت‌های نابرابر که منشور مشحون از آن است. بنابراین آن چه به عنوان مبنا ذکر شده است اساساً نمی‌تواند مبنای این منشور باشد.

ذیل عنوان «مبانی و اصول» در ادامه به تفاوت‌های طبیعی میان زن و مرد اشاره شده و همین تفاوت‌ها منشأ تفاوت‌های حقوقی دانسته شده است بی آن که روشن شود چگونه و چرا تفاوت طبیعی به رغم برابری در فطرت، هدف خلقت، بهره‌مندی از استعدادها و امکانات و... منشأ تفاوت‌های حقوقی است.

نکته دیگر این است که تصریح شده است: «به جهت اشتراک زن و مرد در حقیقت انسانی، در بیشتر موارد زن و مرد در نظام حقوقی اسلام از حقوق و مسئولیت‌های یکسان برخوردار می‌باشند.» پرسش این است که آیا اشتراک زن و مرد در حقیقت انسانی، اختلاف در حقوق و مسئولیت‌ها را نتیجه می‌دهد؟ ما به هیچ روی به برابری به معنای تشابه قابل نیستیم و اختلافات طبیعی و نیز تفاوت در پاره‌ای از حقوق و مسئولیت‌ها را غیرقابل انکار می‌دانیم، سخن در این است که مبنای دیگری باید برای این اختلاف‌ها جست و جو کنید. البته بر این باور هم نیستیم که حقوق انسانی زن و مرد متفاوت است، حق‌هایی که به انسانیت انسان برمی‌گردد نمی‌تواند بین انسان‌ها متفاوت باشد. در حالی که در منشور تأکید شده است: «در اندیشه اسلامی، زنان و مردان در حقوق انسانی خویش عموماً مشترک می‌باشند». ظاهراً مراد از عموماً، تماماً نیست یا دست کم دارای ابهام است.

نکته دیگر در خصوص مبانی این است که تلاش شده است در بحثی کوتاه اختلاف حقوقی زن و مرد توجیه شود در حالی که در منشور اساساً مقایسه‌ای صورت نگرفته و سخن از اختلاف میان زن و مرد نیست. نکته پایانی در این قسمت این که عنوانی که در صفحه سوم برگزیده‌اند «اصول و مبانی» است. در حالی که اثری از اصول حاکم بر این منشور نیست، مگر آن که از اصول و مبانی یک معنا اراده شده باشد که نادرست بودن آن نیازمند توضیح نیست.

۲- ذکر مسئولیت به طور ناقص

بیان مسئولیت‌ها در کنار حقوق بدو به عنوان حسن منشور جلوه می‌کند، اما با نگاه عمیق و دقیق به بندهای ۱۴۸ گانه منشور با فقدان سیاق واحد در بیان مسئولیت‌ها مواجه می‌شویم. معلوم نیست با چه میزانی در مواردی بر مسئولیت زنان تأکید شده و در مواردی که بعضاً مهم‌ترند سخنی از مسئولیت نیست. گذشته از آن که مسئولیت‌های بیان شده در کنار حق‌ها به گونه‌ای است که شاید نیازمند بیان نبود. در بند اول از حق برخوردارگی از حیات شایسته و تمامیت جسمانی و مسئولیت محافظت از آن در مقابل هر گونه بیماری، حادثه و تعدی سخن به بیان آمده است. اما آیا انسان در برابر حق حیات دیگران مسئولیت ندارد؟ تعهد به نکشتن دیگران مسئولیت هر انسانی نیست؟ در بند دوم خلاف بند اول رفتار شده است: «حق برخوردارگی از تکریم و مسئولیت رعایت آن برای دیگران». گویی انسان نسبت به حیات خود حق و مسئولیت دارد ولی نسبت به حیات دیگران مسئول نیست ولی برعکس نسبت به کرامت خود حق دارد و تنها نسبت به کرامت دیگران مسئولیت، در حالی که ارزش کرامت انسان کمتر از حیات او نیست. چنان که انسان نمی‌تواند حیات خود را سلب کند، کرامت خود را نیز نمی‌تواند زایل سازد. آزادی اراده با تمام اهمیتی که در اعمال حقوقی دارد محکوم حق حیات و حق کرامت انسانی است.

در بند ۳ بر حق آزادی اندیشه و مصونیت از تعرض تأکید شده است. آیا انسان در برابر آزادی اندیشه دیگران مسئولیت ندارد؟

همچنین است بند ۵ که از مصونیت جان، مال و حیثیت زنان و زندگی خصوصی آنان از تعرض غیرقانونی سخن گفته است.

در بند ۱۱ مصونیت زنان از ضررهای مادی و معنوی را یادآور شده بدون این که از تعهد آنان نسبت به عدم اضرار به دیگران ذکری به میان آورد.

در بند ۴۱ می‌گوید: «حق برخوردارگی از فسخ نکاح در صورت تدلیس و عیوب مقررّه و اخذ خسارت در تدلیس». آیا منحصرأ در نکاح تدلیس از ناحیه مرد صورت می‌گیرد و در منشور حقوق و مسئولیت‌های زنان نباید از تعهد زن به عدم تدلیس و مسئولیت او در پرداخت خسارت در صورت تدلیس سخن گفته شود؟ البته ما بیان این مسائل را به این شکل تفصیلی مناسب نمی‌دانیم ولی تدوین‌کنندگان منشور که این مشی را برگزیده‌اند باید در همه جا از آن تبعیت کنند. در بند ۴۸ از حق بهره‌مندی از بهداشت و اطلاعات و آموزش‌های مورد نیاز سخن رفته است. آیا زن نسبت به کسب اطلاعات و آموزش‌های بهداشتی مسئولیت ندارد؟ اگر ندارد چرا در بند ۶۰ زن را صاحب حق و مسئولیت در کسب و افزایش آگاهی نسبت به شخصیت و حقوق خویش دانسته‌اند و در بند

۶۳ ارتقای بینش، منش و کنش دینی و انسانی را حق و مسئولیت زن دانسته‌اند؟ و نیز در بند ۷۱ آگاهی و کسب مهارت‌های لازم در مدیریت خانه و... مسئولیت زن تلقی شده است؟ از این ناهماهنگی‌ها در منشور فراوان یافت می‌شود.

۳- احاله‌های پرشمار به موازین شرع و قوانین عادی

منشور به مثابه یک سند مرجع در سیاستگذاری باید از احاله‌های پرشمار به موازین شرع و قوانین عادی پرهیز می‌نمود. فرض آن است که شورای محترم عالی انقلاب فرهنگی با استفاده از شرع و قانون اساسی سیاست‌هایی را به صورت شفاف و روشن ترسیم نموده و نهادهای مقننه، مجریه، قضائیه و سایر دستگاه‌های موجود در کشور را مکلف نموده است بر پایه آن عمل کنند. آیا معقول است سیاستگذار به تابعان خود بگوید شما باید از سیاست‌هایی که من ترسیم کرده‌ام پیروی کنید اما خود مکرر به آنان ارجاع دهد؟ منشوری که از حقوق زنان سخن می‌گوید به واقع باید برای خود حق تقدم و اولویت قایل باشد، چنان که باید تفسیر و قرائت خود از شرع را ارائه کند و از نهادهای پیرو اگر حق سیاستگذاری دارند بخواهد از او پیروی کنند.

منشور در بند ۹۰ می‌گوید: «حق برخورداری از ماترک متوفی و وصایای مالی آن طبق قوانین اسلامی». اصلاً تمام سخن همین است، در منشور باید همین موارد ترسیم می‌شد. در فروع مسئله ارث بین فقیهان امامیه اختلاف فتوا وجود دارد. بر پایه برخی فتاوا زنان بهتر به حقوق خود نایل می‌شوند براساس سیاست منشور، قوانین اسلامی یعنی کدام؟

در بند ۹۹ تصریح می‌کند: «حق مالکیت بر اموال و دارایی شخصی و بهره‌برداری از آنها با رعایت حدود شرعی و قانونی». خواننده منشور که انتظار شفافیت بیشتر دارد حق دارد بپرسد حدود شرعی کدام است؟ در بند ۱۱۴ بر حق آزادی قلم، بیان و اجتماعات با رعایت موازین تأکید می‌کند و در بند ۱۲۳ از حق بهره‌مندی زنان ایرانی از حمایت‌های قانونی در خصوص ازدواج و تشکیل خانواده با مردان غیرایرانی با رعایت ضوابط! سخن گفته است. این در حالی است که قانونی که ده‌ها سال پیش تر وضع و تصویب شده است در مواد ۱۰۵۹ و ۱۰۶۰ تکلیف زنان ایرانی را در خصوص ازدواج با اتباع بیگانه به طور شفاف روشن کرده است. در بند ۱۳۵ منشور بر حق زنان در تصدی مشاغل حقوقی و قضایی مطابق قانون تصریح شده است. فرض کنید قانون‌گذار عادی می‌خواهد در امر تقنین از سیاست‌های مندرج در منشور بهره‌مند شود و تکلیف قضاوت زنان را روشن کند. وقتی در مسئله‌ای با این اهمیت قانون و ضوابط فعلی آن مرجع قرار گرفته است، چگونه می‌تواند هدایتگر قانون‌گذار باشد. در بند ۱۴۷ نیز بر حق و مسئولیت شهادت در دادگاه مطابق موازین شرعی و

قانونی تصریح شده است. اگر خواننده منشور پرسش‌هایی از این دست داشته باشد: آیا زن می‌تواند قاضی شود؟ آیا زن حق شهادت دادن دارد؟ آیا زن می‌تواند به ریاست جمهوری نایل شود؟ آیا زن می‌تواند بدون اجازه شوهر از منزل خارج شود؟ آیا مرد می‌تواند زن خود را از اشتغال به کار مشروعی که با حیثیت خانوادگی او منافات ندارد منع کند؟ و... آیا می‌تواند پاسخ آنها را از منشور دریافت می‌کند؟ هرگز! باید به شرع و قانون مراجعه کند.

این منشور به مثابه کلیدی است که به هر قفلی می‌خورد ولی هیچ یک را نمی‌گشاید.

۴ - مخالفت با دیدگاه‌های مشهور و رایج فقیهان امامیه

ما نظر مشهور فقیهان ارجمند امامیه را عین دین نمی‌پنداریم. بنابراین مخالفت با آن و دفاع از یک نظریه غیر مشهور را در چارچوب موازین و ضوابط استنباط و با اعتماد به مبانی، منابع و منهج فقهی به منظور بهبود بخشیدن به وضعیت حقوق انسان‌ها خاصه زنان را کاملاً روا محسوب می‌کنیم، اما با شناختی که از تدوین‌کنندگان منشور داریم، آنان سرپیچی از آرای مشهور فقیهان را به آسانی بر نمی‌تابند و حال آن که در این منشور مواردی از این دست به چشم می‌خورد. آیا تصویب یک سند توسط شورای عالی انقلاب فرهنگی با انطباق یا عدم مغایرت مفاد آن با موازین شرع ملازمه دارد؟ مگر نه این است بر پایه اصل چهارم قانون اساسی مرجع انحصاری در تشخیص عدم مغایرت قوانین قابل اعمال در جمهوری اسلامی ایران با موازین شرع و قانون اساسی شورای محترم فقیهان است. مایل نیستم و حق ندارم از طرف شورای نگهبان سخن بگویم اما رویه شورای محترم و دیدگاه‌های فقهی آنان تاکنون نشان داده است که نمی‌تواند با پاره‌ای از بندهای این منشور موافقت کند. افزون بر این مخالفت با آرای مشهور و رایج نیازمند پشتوانه تحقیقاتی است. در منشور بر پایه کدامین مطالعه و تحقیق برخلاف دیدگاه رایج فقهی حق و مسئولیت جعل شده است؟ به پاره‌ای از این موارد توجه فرمایید:

الف) در بند ۱۲ آورده‌اند: «حق و مسئولیت حفظ ویژگی‌های خلقتی متفاوت زنان با مردان». در این که زن حق دارد ویژگی‌های خلقتی خود را حفظ کند بحثی نیست، اما بر کدام میزان فقهی مسئولیت حفظ را بر عهده او می‌نهد؟ آیا تغییر جنسیت در فقه ممنوع است؟

ب) در بند ۲۵ مسئولیت مهمی بر عهده زنان گذاشته است. مسئولیت رعایت ضوابط دینی و قانونی در ازدواج از جمله یکسانی زوجین در باور به مبانی اعتقادی و دینی. واقعاً مطابق شرع زن چنین مسئولیتی دارد؟ واقعاً یکسانی در باورهای زوجین در نکاح شرط است؟ نکاح زن مسلمان با مرد غیرمسلمان مطابق فقه اسلامی ممنوع و در نتیجه باطل است که در ماده ۱۰۵۹ قانون مدنی

ایران هم عیناً انعکاس یافته است. اما آیا نکاح زن شیعه امامیه با پیروان سنت و جماعت نامشروع است؟ افزون بر این توجه دارید که بخشی از زنان ما را اهل سنت تشکیل می‌دهند. برای آنان نیز نسخه می‌پیچید که مثلاً مبدا با شیعیان ازدواج کنند. از اهل کتاب که درصدی اندک از زنان ایرانی را تشکیل می‌دهند و در منشور باید به آنان نیز توجه شود که البته در مواردی همچون بند ۹ عنایت شده است فعلاً می‌گذریم. گذشته از همه این‌ها مبانی اعتقادی و دینی مفهوم گسترده، کش‌دار و تفسیربرداری است که حتی ممکن است اختلاف نظر میان شیعیان را نیز شامل گردد.

البته اگر توجیه و ارشاد اخلاقی است برای آرامش و آسایش بیشتر در یک خانواده که با وحدت کامل اعتقادی بهتر تحقق می‌یابد مسئله درستی است ولی اولاً لحن، لحن حقوقی است نه اخلاقی، ثانیاً دست کم باید معلوم شود کجا با لسان حقوقی سخن گفته‌اند و کجا با ادبیات اخلاقی! (ج) در بند ۲۶ تصریح شده است که زن حق تعیین شروط ضمن عقد نکاح را در چارچوب ضوابط شرعی دارد! واقعاً زن حق دارد شروط را تعیین کند؟ ممکن است اشتباه در تعبیر باشد. زن حق پیشنهاد دارد نه تعیین. تعیین شروط با توافق صورت می‌گیرد. رئیس‌جمهور حق تعیین معاون خود را دارد چون به تأیید نهاد دیگری نیاز ندارد، اما هرگز نمی‌توان گفت رئیس‌جمهور حق دارد وزیر تعیین کند. او تنها حق دارد وزرای پیشنهادی خود را به مجلس معرفی کند. همچنین است بند ۹۳ در تصریح به حق تعیین مهریه.

(د) در بند ۲۹ آورده‌اند: «حق و مسئولیت تأمین، تخصیص، طهارت و سلامت در ارتباط جنسی با همسر قانونی و حق اعتراض قانونی در صورت نقض آنها». فارغ از ایراد به نوع عبارت‌پردازی که در جای خود خواهیم گفت، آن چه از این عبارت مستفاد است حق زن در برخورداری از تمکین شوهر و حق اعتراض قانونی در صورت نقض آنهاست. آیا واقعاً مطابق فقه اسلامی چنین حقی وجود دارد؟ ما البته بر این نظریم که همان‌گونه که مرد حق دارد به طور معمول زن به او تمکین کند، زن نیز حق مطالبه تمکین از همسر خویش را دارد. ولی نظر رایج و مشهور فقهی غیر از این است. در منشور بر چه پایه‌ای از این نظر عدول شده است؟

(ه) در بند ۳۳ به حق باروری، بارداری، تنظیم و کنترل آن تصریح شده است. آیا به نظر تدوین و تصویب‌کنندگان محترم، مطابق فقه اسلامی زن حق تنظیم و کنترل باروری و بارداری را دارد؟ از کجای فقه چنین استنباط کرده‌اند که مثلاً اگر مرد خواهان فرزند باشد زن حق امتناع و کنترل دارد؟

۵- کم رنگ بودن نقش دولت

اصولاً حقوق بشر در رابطه میان شهروندان و دولت مطرح است، هر چند به باور ما ضرورت

رعایت حقوق بشر در روابط فی‌مابین شهروندان را نیز نباید نادیده انگاشت، اما نه در این حدّ که در یک منشور از حقوق و مسئولیت‌های زنان سخن بگوییم و دولت را به حاشیه برانیم. اگر چه در مواردی روشن است دولت دارای مسئولیت است، اما به میزانی از مسئولیت زوج یا والدین زن سخن گفته شده است که گویی دولت هیچ مسئولیتی ندارد، ضمن این که در هیچ جای منشور به صراحت از مسئولیت دولت در تأمین این حقوق و تعهد او به مداخله یا عدم مداخله، بحثی به میان نیامده است.

۶- تنزّل شأن منشور به گردآوری حق‌های مسلّم و غیر قابل تردید

پرداختن به حقوق و مسئولیت‌های بسیار واضح که هم شأن منشور را در حدّ یک «گردآوری» نه سیاست‌گذاری تنزّل داده است، و هم از شأن نظام جمهوری اسلامی ایران کاسته است. منشوری که قرار است مبنای معرفی و تبیین جایگاه زن در نظام جمهوری اسلامی ایران در مجامع بین‌المللی و محور گفت‌وگو با دیگر کشورهای اسلامی در خصوص مسائل زنان قرار گیرد باید حاوی مطالب بدیعی باشد که مبین تمدن رو به رشد نظام اسلامی است. مع‌الاسف در این سند بر مطالبی تأکید شده است که قرن‌هاست در فقه امامیه تبیین شده و بیش از هفتاد سال است که قانون‌گذار ایرانی از آن اقتباس نموده و جامه قانون بر تن آن پوشانده و اجرای آن را تضمین کرده است. اگر شخص ناآشنایی با موازین فقهی و قانونی ما این سند را مطالعه کند گمان می‌برد این حق‌ها دستاوردهایی است که تازه ایران اسلامی به آن دست یافته است. موارد ذیل را بنگرید:

حق داشتن نام، حفظ یا تغییر آن (بند ۷)؛ حق ثبت ازدواج، طلاق و رجوع در (به) مراجع رسمی و قانونی (بند ۲۷)؛ حق برخورداری زن از حقوق مالی در ایام زوجیت (بند ۲۸)؛ حق صلّه رحم (بند ۳۲)؛ حق آگاه شدن که در بندهای مختلف تکرار شده است. حق تولید برنامه‌ها و کالاهای فرهنگی سالم و بهره‌مندی از آنها (بند ۶۵)؛ حق سوادآموزی عمومی (بند ۷۶)؛ حق تحصیل در آموزش عالی تا بالاترین سطح علمی (بند ۷۷)؛ حق پژوهش، تألیف، ترجمه و انتشار کتب، مقالات در نشریات عمومی با رعایت صداقت، امانت و مصلحت جامعه (بند ۸۵)؛ حق برخورداری از ماترک متوفا (بند ۹۰)؛ حق وقف، پذیرش وقف و رسیدگی به آن (بند ۹۱)؛ حق پذیرش وکالت یا وصایت در امور اقتصادی (بند ۹۲)؛ حق مالکیت بر اموال و دارایی شخصی و بهره‌برداری از آنها با رعایت حدود شرعی و قانونی (بند ۱۹۹)؛ حق زنان در انعقاد قراردادهای و ایقاعات (بند ۱۰۰)؛ حق دریافت دیه و خسارات بر اساس قوانین (بند ۱۱۰)؛ حق آگاهی از رویدادها و مسائل سیاسی جهان (بند ۱۱۷). آیا این حق‌ها از جمله حقوقی هستند که کسی در آنها تردید دارد؟

مفتخریم که قرن‌ها پیش‌تر اسلام استقلال مالی زنان را به رسمیت شناخته و ده‌ها سال پیش

وارد قانون شده است. مگر کسی تردید داشت که زن حق انعقاد قرارداد دارد؟ اگر بر مسئولیت ثبت ازدواج و سدّ راه سوء استفاده تأکید می‌شد وجیه بود ولی آیا در این که زن حق ثبت ازدواج دارد، حق وقف کردن دارد، حق قبول وقف و وصیت را دارد، حق دارد مطالعه و تحقیق کند، حق دارد حاصل پژوهش خود را منتشر کند، حق دارد تحصیلات دانشگاهی داشته باشد، حق دارد در چارچوب شرع و قانون کالای فرهنگی تولید کند، امروز نیازمند تأکید است؟ سال‌هاست زنان ما از این حقوق بهره‌مندند و آزادانه آنها را استیفا می‌کنند. این سند به زبان انگلیسی ترجمه شده است. خوب بود تذکر داده می‌شد این سند عهده‌دار جمع‌آوری تمام حقوق و مسئولیت‌هایی است که قرن‌هاست در جامعه ایرانی در پرتو تعلیم ارجمند اسلام جریان دارد و این سند هرگز قصد ندارد هیچ امر مورد تردیدی را روشن سازد. تنها به بیان مصادیق روشن، واضح و بعضاً بدیهی و بی‌نیاز از بیان می‌پردازد، تا تصور نشود این حقوق قبلاً نبوده و تازه به لطف این منشور برای زنان ایرانی جعل می‌شود! با دیدن این موارد بسیار بدیهی خواننده منتظر می‌ماند تا این گزاره‌ها را نیز ببیند. زن حق دارد راه برود، زن حق دارد فکر کند، زن حق دارد از طعام مشروع استفاده کند و بلکه «زن هم انسان است».

۷- پاره‌ای دیگر از بی‌دقتی‌های علمی

به رغم آن که شانزده سال وقت برای تدوین منشور صرف شده، نگارش متن آن عجولانه و همراه با بی‌دقتی است. در این قسمت به برخی از اشکال‌های ماهوی موجود در مقدمه، مبانی و بندهای مختلف منشور می‌پردازم که بی‌تردید در صورت دقت در تدوین، این اشکال‌های رخ نمی‌داد.

۱- در ابتدای صفحه ۲ مسئولیت به معنای تکالیفی تعریف شده است که زن نسبت به دیگران بر عهده دارد. قدر متیقن آن است که دیگران «خود» را شامل نیست در حالی که در جای جای منشور از مسئولیت زن در قبال خویش سخن رفته است. بی‌تردید زن همچون مرد در برابر خداوند، دولت، جامعه و طبیعت هم مسئول است، آیا «دیگران» خداوند، دولت، جامعه و طبیعت را در بر می‌گیرد؟

۲- در بند سوم صفحه ۲، مطابق قوانین اسلامی افراد نسبت به خدا، خود، جامعه و هستی مسئول دانسته شده‌اند. نسبت به خدا، خود و جامعه کاملاً درست ولی مراد از هستی چیست؟ افزون بر آن نسبت به طبیعت چطور؟ هستی طبیعت را شامل است؟ نسبت به دولت چی؟ لابد دولت چون نماینده جامعه است ذکر نشده است. بسیار خوب، اما اگر جامعه که شخصیت مستقلی از افراد دارد به عنوان جامعه ذکر شده، مسئولیت مهم افراد نسبت به یکدیگر یا آحاد جامعه چرا مغفول مانده است؟ بخش مهم قواعد حقوقی، تنظیم‌کننده رابطه انسان‌ها با یکدیگر است.

۳- در بند ۸ صفحه ۲ آمده است: در ساختار منشور، حقوق و مسئولیت‌های زنان با استقرا به

صورت ذیل تقسیم شده است:

حقوق فردی، حقوق خانوادگی، حقوق اجتماعی (که حقوق اجتماعی بر حسب موضوع به حق سلامت، حقوق فرهنگی، حقوق اقتصادی، حقوق سیاسی و حقوق قضایی دسته‌بندی شده است). ظاهراً تدوین‌کنندگان محترم برای علم و دانش و تقسیمات علمی هم مرز می‌شناسند و آن را متعلق به غرب یا شرق می‌دانند. علم و دانش مرز و بوم نمی‌شناسد، در هر کجا که باشد به بشریت تعلق دارد. چرا از تقسیم رایج حقوق (حق‌ها) که در اسناد و منشورهای حقوق بشر آمده است استفاده نکرده‌اند؟ می‌توان استفاده نکرد ولی نه به این بهانه که غربی است. بلی اگر تقسیم غیرعلمی است می‌توان تقسیم درست علمی ارائه نمود. حقوق دو نسل اول و دوم به حقوق مدنی سیاسی و حقوق اقتصادی اجتماعی فرهنگی منقسم‌اند. به نظر تدوین‌کنندگان محترم این تقسیم دارای چه ایرادی است؟ حقوق‌دانان داخل کشور هم که اتفاقاً از رئیس محترم جمهور پیشین نشان درجه یک دانش دریافت کردند، حقوق را به عمومی، سیاسی و خصوصی تقسیم کرده‌اند که البته این تقسیم تنها حق‌های بشری را دربر نمی‌گیرد و اتفاقاً در منشور که حق‌های خصوصی را هم شامل است این تقسیم می‌توانست استفاده شود و البته چون منشور حاوی حقوق و مسئولیت‌های فراوان اخلاقی است ذکر دسته چهارمی از حقوق (و مسئولیت‌ها) به عنوان «حقوق و مسئولیت‌های اخلاقی» که کتب اخلاقی و دینی ما مشحون از آن است، لازم بود.

اگر هم از تقسیم رایج و شناخته شده عدول می‌شود لازم است تقسیمی درست و علمی جایگزین گردد. آیا تقسیم حقوق به فردی، خانوادگی و اجتماعی درست است؟ اگر حقوق را به فردی و اجتماعی تقسیم کنیم تقسیم ثناتی (دوگانه) درستی است ولی حقوق خانوادگی در این میان تقسیم را به ناحق به تقسیم ثلاثی (سه گانه) تبدیل می‌کند که در اینجا منشأ درستی ندارد. خانواده یا جزء اجتماع است که هست (به تصریح جامعه‌شناسان خانواده کوچک‌ترین نهاد اجتماعی است) و یا رابطه موجود در یک خانواده رابطه فردی است مثل رابطه زوجین و رابطه والدین با فرزندان. بنابراین حقوق خانوادگی را هم باید در زمره یکی از حقوق فردی یا اجتماعی قرار داد و تقسیم را دوگانه ارائه کرد.

۴- در مبنا موقع سخن از میزان‌های مزیت انسانی بر دیگری، علم و دانش، تقوای الهی و ایجاد جامعه شایسته‌ای را به عنوان ملاک برتری ذکر کرده‌اند. اولاً مراد از ایجاد جامعه‌ای شایسته چیست؟ ثانیاً قبلاً از آموزه‌های قرآنی آموخته‌ایم که جهاد فی سبیل الله نیز ملاک برتری است مگر آن که جهاد را به معنای ایجاد جامعه‌ای شایسته بدانیم!

۵- در بند ۶ آمده است: «حق برخورداری از عدالت اجتماعی در اجرای قانون بدون لحاظ

جنسیت». مراد چیست؟ تساوی همگان در برابر قانون؟ اگر بلی، مگر این تعبیر زیبای رایج که اتفاقاً در قانون اساسی هم آمده است چه اشکالی دارد که از عبارت نسبتاً مبهم دیگر استفاده کرده‌اید؟

۶- در بند ۱۱ عبارت: «مصونیت زنان از ضررهای مادی و معنوی با توجیه اعمال حق دیگران» به کار رفته است. ظاهراً از تکلیف انسان‌ها به خودداری از سوء استفاده از حق، این حق را استفاده کرده‌اند. به نظر نویسندگان اگر کسی از قاعده «ممنوعیت سوء استفاده از حق و عدم جواز اضرار به دیگری به بهانه اعمال حق خود» آگاه نباشد آیا از این بند به معنای محصلی دست می‌یابد؟ عبارت زیبا و آهنگین قانون اساسی ما در اصل چهلم این است: «هیچ‌کس نمی‌تواند اعمال حق خود را وسیله اضرار به دیگری قرار دهد». ضمناً زنان فقط مصون نیستند، مسئول هم هستند که از اعمال حق سوء استفاده نکنند که در این بند مغفول مانده است.

۷- در بند ۲۲ آمده است: «حق بهره‌مندی از امکانات فرهنگی، اجتماعی و اقتصادی جهت تسهیل امر ازدواج در زمان مناسب و مسئولیت خویشتنداری تا آستانه ازدواج». اولاً، مسئولیت زن فقط همین است؟ آیا زنان در تسهیل امر ازدواج مسئولیتی ندارند؟ ثانیاً، آیا زنان تنها مسئولیت خویشتنداری تا آستانه ازدواج را دارند؟ آستانه و نه ازدواج؟ لابد پس از ازدواج مسئولیتی در عفت و خویشتنداری ندارند! شاید از آیه شریفه «وانكحوا الايامی منكم والصالحین من عبادکم وامائکم... فلیستعفف الذین لایجدون نکاحاً...» استفاده کرده‌اند ولی حقاً بد بیان نموده‌اند.

۸- در بند ۸۸ زنان پژوهشگر در ارائه دیدگاه و تبیین دستاوردهای مثبت دینی و ملی در زمینه مسائل زنان به جهانیان مسئول شناخته شده‌اند.

گویی تمام زنان پژوهشگر در همه حوزه‌های علمی در زمینه مسائل زنان کار می‌کنند. پژوهشگر زن غیرمسلمان چه مسئولیتی دارد؟ مسئولیت زنان در این حوزه به این نحو کلی بیان نمی‌شود. افزون بر این واقعاً می‌توان برای پژوهشگر نسخه پیچید که لزوماً در پژوهش‌های خود به نکات مثبت آن هم از منظر ما دست پیدا کنند؟

۹- در بند ۸۹ بر «حق بهره‌مندی از نفقه در ازدواج دائم مطابق با شأن زن توسط شوهر یا توسط پدر و فرزند در صورت نیاز زن و توانمندی آنان» تأکید شده است. اولاً، بر پایه کدام مبنای فقهی حقوقی شأن زن را میزان برای دریافت نفقه تلقی می‌کنید؟ چرا شأن خانواده جدید شکل گرفته را معیار تلقی نمی‌کنید؟ اگر مرد ثروتمندی از خانواده فقیری زن اختیار کند، و متناسب با شأن زن که سابقه زندگی در خانواده فقیر را دارد به او نفقه پرداخت شود عادلانه است؟

ثانیاً، انصافاً مقررات قانون مدنی در باب نفقه که برای عدم پرداخت نفقه ضمانت اجرا هم منظور نموده جامع‌تر است. اگر شوهر و نیز پدر یا فرزند توان مالی ندارند و زن نیز نیازمند نفقه

نقدی بر منشور حقوق و مسئولیت‌های زنان در نظام جمهوری اسلامی ایران ۱۲۵

است تکلیف چیست؟ اگر شوهر توانمند است و ظالمانه از پرداخت نفقه امتناع می‌کند و پدر یا فرزند ناتوانند چه باید کرد؟

۱۰- آیا حق برخورداری وراثت قانونی از حقوق بازنشستگی زن کارمند متوفا جزء حقوق زن است که در بند ۹۵ بر آن تأکید شده است؟

۱۱- در بند ۹۸ بر حق دریافت دستمزد از همسر در برابر انجام امور خانه در صورت تقاضا تصریح شده است... اولاً، چنین نیست که در صورت تقاضا حق دریافت دارد. این عبارت نادرست است. «حق دستمزد دارد» و این دسته از حقوق در زمره حق - مطالبه یا حق - ادعا قرار دارند که صاحب حق می‌تواند مطالبه کند و در صورت مطالبه «مَن علیه الحق» مکلف به پرداخت است. افزون بر این که این دسته از حقوق چون جزء حقوق پایه‌ای بشر نیستند از ویژگی قابلیت اعراض و اسقاط برخوردارند. ثانیاً، حق دریافت دستمزد ظاهراً ملهم از تبصره ۶ ماده واحده اصلاح مقررات طلاق است، که تحت شرایطی حق اجرت المثل کارهایی را که زوجه در منزل زوج در دوران زوجیت انجام، را به رسمیت شناخته است.

از تبصره مزبور شرایط ذیل قابل استخراج است:

۱ - مطالبه اجرت‌المثل به صورت دعوای تبعی (به تبع دعوای طلاق):

۲ - ضرورت درخواست اجرت‌المثل؛

۳ - طلاق به درخواست زوجه یا به دلیل تخلف وی از وظایف همسری نباشد؛

۴ - اثبات وجود دستور زوج؛

۵ - اثبات عدم وجود قصد تبرع؛

۶ - انجام کارهایی که به عهده زوج نبوده است؛

۷ - عدم امکان تصالح یا عدم وجود شرط مالی ضمن عقد نکاح (همچون شرط تنصیف دارایی). در حالی که ماده ۳۳۶ قانون مدنی ایران با عبارتی گویا و شیوا هر عاملی را که به حسب امر دیگری اقدام به عمل عرفاً دارای اجرت نماید و معلوم نشود که قصد تبرع داشته، مستحق اجرت دانسته است. قانون‌گذار در سال ۱۳۷۱ برای پرداخت اجرت‌المثل به زن قیودی را ذکر کرده است که اثبات همه آنها چندان آسان نیست، مهم‌تر از همه این که این حق را متوقف بر وقوع طلاق نموده است. البته خوشبختانه حق مندرج در بند ۹۸ منشور اناطه‌ای به وقوع متارکه ندارد.

نکته مهمی که در گذشته در نقد تبصره مزبور بر زبان حقوق‌دانان جاری شده این است که با جعل این تبصره شأن زنان ما درست مد نظر قرار نگرفته است. این ایراد به تعبیر به کار رفته در این بند بیشتر وارد است. زن حق دریافت دستمزد دارد. شأن زن در حد یک کارگر در منزل تنزل یافته

است. روشن است کارگر شخصیت با ارزشی است و خدا هم کارگر است، اصلاً مراد کاستن از ارزش کار و کارگر نیست. مسئله تنها این است که رابطه میان زوجین رابطه زیباتری است که نباید آن را تا حد رابطه کارگر و کارفرما تنزل داد. زن شریک مرد است. آن چه از مال دنیا می‌اندوزند با هم می‌اندوزند. بنابراین شرط تصیف دارایی که در عقدنامه‌ها وجود دارد آبرومندانه‌تر است.

۱۲- در بند ۱۲۹ بر اولویت مادران در قیمومت فرزندان در صورت شهادت، اسارت و مفقودالاثر شدن همسر تصریح شده است بدون این که ذکر شود آیا این اولویت مطلق است و یا تا زمانی است که مادر شوهر اختیار نکرده است.

۱۳- در بند ۱۴۰ بر حق زنان در معافیت از مجازات در صورت وجود عوامل رافع مسئولیت کیفری تأکید شده است. آیا وجود عوامل رافع مسئولیت کیفری موضوعیت دارد؟ چرا عوامل موجهه جرم را نفرمودید؟ معاذیر قانونی چطور؟ و چرا اصول مهم دیگر عدالت کیفری را از یاد برده‌اید؟ زنان حق دارند از اصل برائت، اصل قانونی بودن جرایم و مجازات‌ها و محاکم، اصل عطف به گذشته نشدن قوانین کیفری و اصل شخصی بودن مجازات‌ها بهره‌مند گردند. آیا اینها از اهمیت کمی برخوردارند؟ ای کاش به اسناد حقوق بشری و یا دست کم فصل سوم قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران مراجعه می‌فرمودید و از عبارت زیبا، جامع، گویا و رسای آنها در نوشتن منشور عاریه می‌گرفتید.

۱۴- در بند ۱۴۲ چنین آورده‌اند «حق برخورداری از تخفیف قانونی از نظر میزان مجازات یا معافیت از آن و یا نحوه اجرا در صورت ندامت و اثبات توبه زنان بزهکار در زمان بارداری، شیردهی و بیماری» غافل از این که مطابق فقه امامیه و قانون مجازات اسلامی در پاره‌ای صور توبه اساساً مسقط مجازات است و شامل هر زن و مردی می‌شود و نیازمند آن نیست که زن باردار، شیرده یا بیمار باشد.

۸- پاره‌ای از ایرادهای شکلی و ادبی

اگر لازم است متن قانون شفاف باشد، مبهم، دو پهلو، کش‌دار و تفسیربردار نباشد، اصول ادبیات در قانون‌نویسی رعایت شده باشد، می‌توان گفت به طریق اولی سیاستگذاری نمی‌تواند از صراحت، شفافیت، رسایی و گویایی و مطابقت با اصول و قواعد ادب فارسی به دور باشد. منشوری که تدوین آن شانزده سال به طول انجامیده است نباید حاوی اغلاط پیش پا افتاده ادبی باشد.

مواردی را به عنوان نمونه یادآور می‌شوم:

(۱) قسمتی از مقدمه را فقط ذکر می‌کنم و قضاوت در درستی و نادرستی آن را به تدوین‌کنندگان

نقدی بر منشور حقوق و مسئولیت‌های زنان در نظام جمهوری اسلامی ایران ۱۲۷

و خوانندگان گرامی واگذار می‌نمایم: «این منشور اهتمام بر تبیین حقوق و تکالیف زنان در اسلام داشته و مبتنی بر قانون اساسی، اندیشه‌های والای بنیان‌گذار جمهوری اسلامی ایران و رهبر معظم انقلاب و با بهره‌گیری از سند چشم‌انداز ۲۵ ساله و سیاست‌های کلی نظام و با لحاظ قوانین موجود و خلأها و کاستی‌های آن و به‌منظور تحقق عدالت و انصاف در جامعه زنان مسلمان می‌باشد.»

۲) در بند ۲۹ آورده‌اند: «حق و مسئولیت تأمین، تخصیص، طهارت و سلامت در ارتباط جنسی با همسر قانونی...» این جمله از حیث ادبی درست است؟ حق و مسئولیت تأمین چه چیزی؟ تخصیص چه چیزی؟ لابد مراد از تخصیص اختصاص است که به پیروی از تخصیص بوده ذکر شده است. آیا عطف طهارت و سلامت به تخصیص روا است؟

۳) عنوان فصل اول از بخش سوم چنین است: «حقوق و مسئولیت‌های سلامت جسمی و روانی زنان». حق سلامت جسمی و روانی و یا حق بر سلامت و بهداشت جسمی و روانی صحیح است اما مسئولیت (های) سلامت نادرست است. مسئولیت حفظ یا صیانت از سلامت جسمی و روانی صواب است.

۴) در بند ۹۰ چنین مقرر کرده‌اند: «حق برخورداری از ماترک متوفا و وصایای مالی آن طبق قوانین اسلامی». مراد از متوفا کدام متوفا است؟ هر زنی از هر متوفایی ارث می‌برد؟ لابد مراد اقربای نسبی یا سببی به حسب درجات ارث است ولی این بیان مطلق چرا؟ حتماً مراد از ماترک همان ارث است. مگر ارث چه ایراد داشت؟ شما که «طبق قوانین اسلامی» را آورده‌اید، «حق ارث طبق قوانین اسلامی» گویاتر نبود؟

۵) در بند ۱۰۴ مقرر کرده‌اند: «حق برخورداری از مزد و مزایای برابر در شرایط کار مساوی با مردان و سایر زنان» روشن است که «سایر زنان» زاید است. از حقوق و مسئولیت زنان سخن گفته می‌شود نه یک زن یا تعدادی از زنان تا گفته شود حقوق مزایای این زن یا این دسته از زنان باید با سایر زنان برابر باشد.

۶) عنوان فصل چهارم عبارت است از «حقوق و مسئولیت‌های سیاسی زنان». عنوان قسمت (الف) چنین است: «حقوق و مسئولیت‌های زنان در سیاست داخلی». در حالی که خواننده منتظر است قسمت (ب) را ملاحظه کند که از حقوق و مسئولیت‌های زنان در سیاست خارجی سخن به میان آمده باشد، به قسمت (ج) برخورد می‌کند که عنوان «حقوق و مسئولیت‌های زنان در امور دفاعی - نظامی» را دارد. ممکن است لازم ندیده باشند از سیاست خارجی سخن بگویند، اما ظاهراً در حروف الفبا بعد از (الف)، (ب) قرار دارد نه (ج). نکته دیگر این که ذیل قسمت (ج) در بند ۱۳۰ از حق بهره‌مندی از آموزش و تصدی مشاغل انتظامی یاد کرده‌اند و احتمالاً روشن است که

انتظامی از نظامی متفاوت است. ای کاش در عنوان (ج) انتظامی را هم می‌افزودند تا بند ۱۳۰ بتواند ذیل آن قرار گیرد.

(۷) عبارت بند ۱۴۱ هم درست نمی‌نماید: «حق اعاده حیثیت زنان در اثر تقصیر، اشتباه قاضی در موضوع حکم یا در تطبیق حکم بر مورد خاص و جبران خسارت مادی و معنوی از آنها». این بند از اصل ۱۷۱ قانون اساسی اقتباس شده است. اعاده حیثیت زنان در اثر تقصیر، اشتباه قاضی در... بی‌معنا است. مراد این است: «حق اعاده حیثیت زنان در صورت هتک آن در نتیجه تقصیر و اشتباه قاضی در موضوع، حکم و یا...».